

اولگا توکارچوک کیست؟

نویسنده لهستانی اولگا تو کار چوک به عنوان یازدهمین زنی که موفق به کسب جایزه ادبی نوبل می شود، عنوان برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۸ را از آن خود کرد.اولگا تو کار چوک نویسنده لهستانی متولد ۱۹۶۲ است. این نویسنده ۵۷ساله وفعال اجتماعی وروشن فکر به عنوان یکی از موفق ترین نویسندگان نسل خود شناخته می شود.وی سال ۲۰۱۸ برنده جایزه من بو برکین الملی برای رمانی با عنوان «پروازها» شد.و به عنوان اولین نویسنده لهستانی این جایزه را از آن خود کرد. برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۸، اولین کتابش را سال ۱۹۸۹ منتشر کرد که مجموع شعری با عنوان «شهرها در آینه‌ها» بود. رمان نخست او با عنوان «سفری در کتاب مردم» درباره جستجوی دو عاشق برای کشف راز کتاب است که به عنوان استعاره‌ای برای معنای زندگی به کار گرفته شده است. این داستان که در قرن هفدهم فرانسه می گذرد، سال ۱۹۹۲ منتشر شد. «آخرین داستان‌ها» در سال ۲۰۰۴، «نادر دخمه قبور» در سال ۲۰۰۶ و «پروازها» دیگر کتاب‌های وی هستند که با تمرکز بر نمادهای مدرن نوشته شده‌اند.



تصویری از فیلم بهشت بر فراز برلین با فیلمنامه‌ای از پیتز هانتکه

هانتکه اتریشی و توکارچوک لهستانی برنده جایزه نوبل ادبیات شدند

دو دنیا، دو تفکر، دو نسل

هوایی ناتورا محکوم کرد و در مراسم تدفین اسلوبودان میلیوویچ، رئیس جمهوری یوگسلاوی سابق که متهم به جنایت جنگی بود، سخنرانی کرد. او که نخستین رمانش را در سال ۱۹۶۶ میلادی منتشر کرد، در همان سال به دلیل اظهار نظر در یکی از جلسات حلقه‌ای ادبی معروف به «گروه ۴۷» به شکلی برق آسامشهور شد. هانتکه خشمگین و جوان در این جلسه نویسندگان نامدار آلمانی و آلمانی‌زبان را به «ناتوانی در توصیف» متهم کرد.

این شهرت سپس با نخستین اجرای نمایشنامه هانتکه در فرانکفورت با عنوان «هانت به تماشاکر» استحکام یافت. تماشاکچیان خوش پوش آن زمان در مسالن تئاتر از سوی بازیگران با الفاظی تحریک‌آمیز به‌عنوان موجوداتی «بلااستفاده» خطاب‌راری می گرفتند.

هانتکه سپس در آثار دیگر ادبی و نمایشی خود همچون «کاسپار» در صحنه ادبی و سپهر عمومی حضوری آشکار داشت. در سال ۲۰۱۱ هم نخستین اجرای نمایشنامه «هنوز هم طوفان» او در زالتسبورگ که به جنگ آزادیبخش اسلونیایی‌های کرنتن اتریش می بر باز، دو توجه‌ار ادوباره به این نویسنده خشمگین معطوف کرد.

هانتکه را کسی نامیده‌اند که با بیش از ۲۰ اثر نمایشی فصلی جدید را در تاریخ تئاتر باز کرده است. نثر توانمند و غنای زبانی در داستان‌ها، مان‌ها و تأملاتش او را به چهره‌ای ماندگار در ادبیات آلمانی‌زبان تبدیل کرده و رفتن برخی از این آثار روی پرده سینما نیز بر این ماندگاری افزوده است. فیلم «بهشت بر فراز برلین» به کارگردانی ویم وندرس، دوست‌سالیان هانتکه، مشهورترین این آثار است.

از بُعد سیر تحول نوشتاری، پیتز هانتکه در آثار اولیه خود پیشگام ادبیاتی بود که در آن زبان را موضوعی مناسب برای تجربه و آزمودن اندیشه‌ها می دانستند. به عبارت دیگر «ادبیات با زبان شکل می گیرد، نه با اشیا و موضوعاتی که با این زبان توصیف می شوند.» در آثار بعدی نقد قالب‌های ادبی مرسوم از گذشته در شعر، نثر، نمایشنامه‌نویسی و انتظارات خواننده از ادبیات موضوع اصلی آثار اوست (اهانت به تماشاجیان، در سیر بعدی، پیتز هانتکه در آثار خود با موضع‌گیری‌های مستقیم و مرسوم در ادبیات مخالفت و مبانی نظری خود را در نقد زسان مطرح می کند. در ادامه این راه، خود بار دیگر به شیوه‌ای از روایت سنتی بازمی‌گردد (ناکامی ناخواسته، چیزی دردمند، تکرار). بسیاری او را در این راه پیرو «اشتیتفتر» می‌دانند و او را با این نویسنده مقایسه می‌کنند، اما هانتکه مخالف این نظر است. هانتکه تا امروز از مهمترین و مطرح‌ترین نویسندگان ادبیات‌زبان آلمانی است. از هانتکه ترجمه‌هایی در ایران از جمله «پیوندهای گسسته»، «هانت به تماشاکر»، «از غم‌بال در آوردن»، «آسمان برلین»، «زن چپ‌دست»، «فروشنده دوره گرد» و «محاکمه» منتشر شده است، اما برای مخاطب ایرانی قبل از هر چیز «آسمان برلین» است که جلب توجه می کند.

«آسمان برلین» از کجا پیدا شد؟

ویم وندرس در ۱۹۸۵ از آمریکا به آلمان غربی برگشت. او تصمیم گرفت که در فاصله بین ساخت فیلم بعدی‌اش که دو سال بعد اتفاق افتاد، فیلمی درباره برلین بسازد. او با الهام از اشعار راینر ماریا ریلکه و نقاشی‌های فرشتگان بر روی دیوارهای برلین پس از جنگ جهانی دوم، به ایده جالبی رسید: فرشتگان در برلین حرکت می‌کنند و به ندای درونی آدم‌ها و زجرهای‌شان گوش می‌دهند و به آنها تا حدی

در هر بار تمرین پناه‌گیری، در محل‌های امن پناه‌گیری کنید تا انجام این عمل در زمان وقوع زلزله، نیاز به صرف وقت نداشته باشد.

پیدانکرد.

آسمان برلین فیلم تاریخ‌است، کلام‌را و تنهایی آدمی را در دل تاریخ می‌بیند و نشان می‌دهد. دامیل فرشته‌به‌یک‌انسان عاشق می‌شود و انسان می‌شود؛ اما سراسر این سیر هیچ به تبلیغ راه و رسم چگونه زیستن نمی‌رسد. تاریخ انسان را با تمامی شکوه و تمام نکبتش دوره می‌کند و می‌گوید که باز همین بودن بیچپیده‌براز تنهایی، بر از زیبایی و پر از وحشت، به نبودن محض و در ابدیت محض جاری‌بودن برتری دارد.

روش عاشقی به‌روایت هانتکه

فرشته‌های فیلمنامه هانتکه در کتابخانه ملی برلین میان حضار کتابخوان پرسه می‌زنند و صدای ذهنی آنها را رصد می‌کنند. یکی از فرشته‌ها به زنی که شعری از پوشکین می‌خواند نزدیک می‌شود. در قسمتی از فیلمنامه می‌خوانیم: «دوستت می‌داشتم؛ شاید هنوز نیز/ آتش سینهام پایان نگرفته‌است/ امانمی‌خواهم که با این آتش درد تو باز آغاز شود/ هیچ چیز را برای برانگیختن احساسی در تو نمی‌خواهم/ اتورا دوستی‌داشتم؛ در سکوت‌هایی‌نومید/ ابا خلجت و حسدی به هم آمیخته و اندوهگین/ اتورا دوست می‌داشتم، چندان عمیق و چندان وفادار/ که خدا را، چه کسی جز من چنین دوست داشته‌است؟»

نقطه عطف نخستین فیلمنامه «آسمان برلین» زمانی است که یکی از فرشته‌های مرد فیلم با دختر بندباز مواجه و کم‌کم دل‌بسته او می‌شود. ماروین دختر بندباز کنار یکی از واگن‌های سیر کاندوهگین‌نشسته و فرشته‌به‌صدای ذهنی او گوش می‌دهد: «بیشتر زندگی‌ام در افسردگی می‌گذرد. به اندازه یک ابدیت، در انتظار بودام که کسی به من کلامی مهربان بگوید و بعد به سرزمین‌های دیگر سفر کرده‌ام. کسی که بگوید: امروز چقدر دوست دارم. آخ که چه خوب می‌شدا تنها چیزی که نیاز دارم این است که سرم را بالا بگیرم، جهان در برابر چشم‌اتم طوع کند و به قلبم بنشیند.»

دامیل برای تنهایی و غم‌ماروین بندباز حسرت می‌خورد؛ او مثل شمع می‌سوزد ولی جز گوش دادن به صدای ذهنی زن و بی‌بردن به اندیشه‌هایش چاره دیگری ندارد. در فیلمنامه از زبان ماروین بندباز می‌خوانیم: «چه باید بکنم؟ باید به هیچ چیز نیندیشم، به هیچ چیز. فقط بودن است و بس. برلین؛ من این جایبگانه‌ام و به همین دلیل است که همه چیز چنین نزدیک به چشم می‌آید. به هیچ بسو نمی‌توان گریخت. همیشه در هر سویی، دیواری هست. در انتظار می‌مانی تا عکس فوریت از دستگاه بیرون بیاید و بعد می‌بینی که این چهره از آن کسی دیگر است... و تاریخ دیگر آغاز می‌شود. چهره‌ها... دل‌می‌خواهد چهره‌ها را ببینم.»

فرشته فیلمنامه برای این که زمینی شود، دیگر حاضر نیست که فرصت‌ها را هدر دهد، او از فرزاد دیوار برلین می‌گذرد و با کاسیل، دیگر فرشته فیلم، از آرزوهایش سخن می‌گوید: «دل به در یازدن، این یک مَثَل قدیمی انسانی است، بارها شنیده‌ایم و من تازه امروز آن را می‌فهمم. یا امروز یا هرگز؛ معنای نگاه‌کردن، تماشای بالا نیست، باید رویه‌روی چشم‌ها ایستاد. پیش از هر چیز، به حمام‌خواهم رفت و بعد به آرایشگاه می‌روم؛ تا جایی که ممکن باشد سعی می‌کنم یک آرایشگر ترک را ببایم، می‌گذارم تا مرا ماساژ بدهد و حتی ناخن‌هایم را مرتب کند! بعد روزنامه‌های می‌خرم و از عنوان‌های درشت تا ستون طالع بینی آن را می‌خوانم. روز نخست تنها به‌وضع ظاهری‌ام می‌رسم.»

یک نویسنده از زندگی چه‌می‌خواهد؟

نویسنده برای نشان دادن دو دید متفاوت انسان و فرشته، نسبت به دنیا، فیلم را به دو قسمت سیاه‌سفید و رنگی تقسیم می‌کند؛ دنیای فرشته‌ها را با یکناوختی و آرامش، سیاه‌سفید و دنیای انسان‌ها را که سراسر شور و هیجان و حتی گاهی درد و رنج است، به صورت رنگی نمایش داد. او در بهشت بر فراز برلین به‌سادگی دنبال زندگی می‌گردد. زندگی چیست و من چه نقشی در زندگی دارم؟ تنها یک موجود فرازمینی است که می‌تواند به این سوال پاسخ دهد که: زندگی چیست؟ موجودی که با تعریفی سلبی از زندگی انسانی رویه‌رواست؛ یعنی فرشتگان. فرشتگان وندرس می‌توانند پاسخ دهند که تفاوت زندگی انسان با دیگر موجودات چیست؟ آنها زندگی را می‌بینند، حس می‌کنند و گاه آرزویی در آنها پدید می‌آید، اما فاقد توانایی کسب تجربیاتی هستند که برای انسان‌های عادی وجود دارد. آنها حتی نمی‌توانند کوچک‌ترین تغییری در دنیای اطراف خود به‌وجود آورند.

این فیلمنامه روایتگر طعم تلخ و شیرین، جذاب، خسته‌کننده، و سوسه‌انگیز و کسالت‌بار انسان بودن است. دامیل فرشته‌ای است که از سر کنشی به فعالیت‌های انسان‌ها خسته شده و زمانی که عاشق یک انسان فناپذیر می‌شود، آرزو می‌کند که انسان بشود و آیا حقیقتا چه لذتی در انسان بودن نهفته است که حتی فرشته را وادار به پذیرش تمام رنج‌های بشری می‌کند تا به آن لذت دست پیدا کند؟ یکی از دیالوگ‌های جالب توجه فیلمنامه، سخن دامیل است: «ما گاهی از وجود روحانی خود خسته می‌شوم. به جای آن که همیشه در این بالا پرواز کنیم، دوست دارم تا احساس کنم وزن دارم، دوست دارم تا جاودانگی‌ام پایان یابد و بر روی زمین بروم. در هر قدم با ر احساس کنم. دوست دارم بتوانم بگویم: اکنون... اکنون و اکنون و دیگر نگویم؛ برای همیشه.» دامیل دوست دارد تا نا‌فمانی را تجربه کند. او خسته از تکرار گفتن آری است؛ بتوانم بگویم: آه و او‌ه و بی به جای آن که بگویم: بله.

ادبیات

شاهروند

۱۳

شنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۸ | سال هفتم | شماره ۱۸۱۳
www.shahrvandonline.ir

بستر جریان فیلمنامه یکی از عجیب‌ترین شهرهای زمان خود است: برلین، شهری دوپاره شهری که نمادی است از دو تفکر، دو دنیا و دو نسل... یک پاره مردمی آرماتگر و ایده‌آل طلب و نیمه دیگر مردمی با تفکرات ماتریالیستی و مادی‌گرایانه. انتخاب برلین دو تکه، تمهیدی است برای نشان دادن دو پارگی جهان خلقت که در یک‌سو معناست و در سوی دیگر ماده، یک‌سو انسان است و در دیگر سو فرشته. فیلم از جایی به نقطه اوج خود می‌رسد که دانیل تصمیم را سخ خود را برای هیوط به درجه انسانی می‌گیرد؛ هیوطی که خود بزرگ‌ترین صعود است، همان صعودی که خداوند در مقابل اعتراض فرشته‌ها به خلقت انسان می‌فرماید: «همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

دانیل باید زمینی شود و برای این کار تنها انگیزه‌های قوی می‌تواند او را از دنیای فرشتگان خارج کند و این انگیزه (و شاید اتفاق) چیزی نیست جز غرب‌ترین حس انسانی؛ یعنی عشق. دانیل عاشق ماروین می‌شود. ماروین بندباز سیرکی است که امکان تعطیلی آن وجود دارد. ماروین رنج می‌برد و سوال دقیقا همین است که: آیا دانیل می‌خواهد در رنج او شریک شود؟ و بلافاصله این سوال که: آیا عشق، همان شراکت انسان‌ها در رنج یکدیگر است؟

هانتکه در پایان فیلمنامه، عشق را دوباره تعریف می‌کند، این‌بار از زبان ماروین: انسانی که خود می‌گوید: «من همواره تنها بوده‌ام؛ اما هرگز تنها زندگی نکرده‌ام». این نکته او را از دانیل و عشقش جدا می‌کند. او در پی گمشده‌ای بوده است، با درد انسانی زندگی کرده و برای یافتن عشق صبر کرده است. در این جاست که از دانیل می‌خواهد که تصمیم بگیرد؛ تصمیمی که «برای همه انسان‌هاست» و دانیل می‌پذیرد. در این لحظه است که به قول خود ماروین به معنای واقعی، تنها می‌شود و این تنها شدن، به معنای کل شدن است؛ یعنی آنها به کلیت رسیده‌اند برای همین، آنها همه انسان‌ها هستند. عشق آنها را تبدیل به کل کرده بود و عشق معنا شد.

سال گذشته، جایزه نوبل ادبیات به دلیل رسوایی بزرگی در آکادمی نوبل سوئد به کسی تعلق نگرفت و به همین دلیل استثنائا اسامی برندگان جایزه سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ امسال به شکل هم‌زمان اعلام شد. آکادمی سوئد اسامی برندگان جوایز نوبل ادبیات سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ میلادی را در آخرین روز هفته گذشته اعلام کرد. جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۸ به اولگا توکارچوک، نویسنده و روانشناس لهستانی اعطا شد و جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۹ نیز به پیتز هانتکه، نویسنده و نمایشنامه‌نویس سرشناس اتریشی مقیم فرانسه تعلق گرفت.

در رسوایی یادشده، موضوع بر سر ژان کلود آرنو، کارگردان و همسر کارآرینا فروستنسون یکی از اعضای کمیته داورى جایزه نوبل ادبیات بود. به گزارش رسانه‌های سوئد، آرنو طی سال‌های اخیر، ۱۸ زن را که عضو آکادمی یا همسر و دختر اعضای آکادمی سوئد بوده‌اند، مورد آزار یا سوءاستفاده جنسی قرار داده است.

افزون بر این، آرنو هفت‌بار نام برندگان آتی جایزه نوبل ادبیات را که باید مخفی می‌ماند، لو داد و برای گرداندن کلویی فرهنگی که خود سرپرست آن بود، از پول‌های آکادمی استفاده کرد. ژان کلود آرنو در آغاز ماه دسامبر ۲۰۱۸ در دادگاه عالی سوئد به جرم تجاوز به دو سال و نیم حبس محکوم شد.

آکادمی نوبل همچنین فروستنسون را متهم کرد که نام برندگان جایزه نوبل ادبیات را به همسرش گفته است؛ امری که نافی تکلیف اعضای این آکادمی در «آزاداری» است. در پی این رسوایی، اصلاحاتی در آکادمی نوبل سوئد انجام شد و ماتس مالم، استاد ۵۴ ساله ادبیات دانشگاه بوتبری (گوتنبرگ) از اول ماه ژوئن گذشته سخنگوی دائم و رئیس آن شد. مالم همان زمان اعلام کرد که به انجام اصلاحاتی که پیش از او در آکادمی آغاز شده، ادامه خواهد داد.

آکادمی سلطنتی سوئد در ماه اکتبر سال گذشته دو عضو جدید کمیته داورى جایزه نوبل ادبیات را هم معرفی کرد که یکی از آنها ژیلما ساعد، شاعر ایرانی تبار مقیم سوئد بود. آخرین دریافت‌کننده جایزه نوبل ادبیات کارژو ایشی گورو، نویسنده بریتانیایی در سال ۲۰۱۷ بود؛ نویسنده‌ای ژاپنی تبار که با رمان «بازمانده روز» به شهرت جهانی رسید. پیش از ایشی گورو نیز این جایزه به باب دیلن، خواننده و ترانه‌سرای آمریکایی اهدا شده بود. جایزه نوبل ادبیات از سال ۱۹۰۱ میلادی هر ساله به هنرمندی در حوزه هنرهای کلامی اعطا می‌شود. اسامی برندگان این جایزه نیز روز دهم دسامبر هر سال، هم‌زمان با سالروز درگذشت بنیان‌گذار آن، آلفرد نوبل در استکهلم اعلام می‌شود.

